

بسمه تعالی شانه

قسمت چهارم از نمودار کتاب الموجز

حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله

مرداد ماه سال ۱۳۹۲

محمدرضا فضلعلی

حوزه علمیه حضرت خاتم الاوصیاء عجل الله فرجه الشریف

تهران

المقصد الثالث فی المفاهیم

امور مقدماتی

①۱ : الامر الاول: تعريف المفهوم والمنطوق

②۳ الامر الثاني: المدلول المنطوق بين الصريح وغيره (نوع دلالت های منطوقی)

⑤ الامر الثالث: لتزاع فی باب المفاهیم صغروی

③ الامر الرابع: تقسیم المفهوم الی موافق و مخالف

اقسام مفاهیم

⑨۰ المفهوم الشرط

⑤۱ مفهوم الوصف

②۸ مفهوم الغایة

④۵ مفهوم الحصر

①۳ مفهوم العدد

⑦ مفهوم اللقب

نکته لازم الذکر اینکه حقیر این کتاب را به صورت حضوری محضرت استاد حمیدیه حفظه الله تعالی از اساتید فرهیخته و برجسته حوزه علمیه تهران و همچنین با کمک صوت تدریس استاد محمد عابدی حفظه الله از اساتید برتر مدرسه علمیه معصومیه قم تهیه و تدوین نموده ام. فلذا در این نمودار تقریرات دروس این بزرگواران نیز اضافه شده و باعث غنای بیشتر نمودار شده است. البته تقریرات اضافه شده برداشت بنده است از این تدریس ها لذا اگر اشتباهی وجود داشته باشد از قصور بنده در نگارش متن هست. و من الله التوفیق

المقصد الثالث في المفاهيم

امور مقدماتية

الامر الاول: تعريف المفهوم والمنطوق

دالات منطوقى:

- آن چه که از متن و الفاظ جمله بدست می آید
- مدلولی که الفاظ قالب انتقال آن هستند
- مدلولی که مورد نطق و ذکر متکلم است
- قابل انکار توسط متکلم نیست
- مانند: جاز زید یعنی زید آمد

دالات مفهومی:

- از جمله فهم میشود ولی الفاظ قالب انتقال آن نیستند
- مدلولی که مورد ذکر و نطق متکلم نیست
- (نسبت به مدلول منطوقی نوعی خفا دارد / خفا یعنی در نظر اول آن متبادر میشود و سپس این به نحوی از انحاء میتواند مورد انکار متکلم واقع شود

الامر الثاني: المدلول المنطوق بين الصريح وغيره (نوع دالات های منطوقی)

- دالات مطابقی: دالات لفظ بر کل معنای
- دالات تضمنی: دالات لفظ بر جزء معنا
- 20- دالات التزامی: دالات لفظ بر ملازم معنا

5- الامر الثالث: النزاع في باب المفاهيم صغرى

3- الامر الرابع: تقسيم المفهوم الى موافق ومخالف

اقسام مفاهيم

امور مقدماتی

الامر الثانی: المدلول المنطوق بین الصریح و غیره (نوع دلالت های منطوقی)

دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر کل معنای
 دلالت تضمنی: دلالت لفظ بر جزء معنا

آن چه مورد نظر متکلم جاد حکیم است
 یعنی اگر آنچه که منطوق است مراد باشد کلام سر از فساد یا کذب در می آورد
 اگر گفته شود که از امت من نسیان بر داشت شده است که کلام کاذب میشود (معادله) زیرا بلاخره فراموشی از ویژگی های انسان است و ... مالتد: رفع عن امتی تسعة: الخطا و النسیان در امت ایشان صلی الله علیه و آله نیز به کرات نسیان رخ میدهد و حال آنکه مراد مدلول التزامی آن یعنی رفع عقاب از نسیان است
 که مراد اهل قریه هستند والا کلام فاسد است — یا مانند: واسئل القریة التي کنا فیها
 یعنی بنده ات را پس از آنکه به ملک من در آمد از طرف من آزاد کن — یا مانند: اعتق عبدک عنی علی الف

در این جا ما علت معلول را متوجه میشویم
 مانند: کسی که نزد پیامبر آمد و گفت (هلکتُ و اهلکتُ؛ وقعتُ علی اهلی فی شهر رمضان) ایشان هم پاسخ گفته باشند کفر و اعتق رقیه (به نقل از استاد عابدی)
 مانند کسی که به امام علیه السلام گفت: (بعث السمک فی النهر) و ایشان فرموده باشند (بطل البیع) ما به دلالت تشبیه می فهمیم که علت بطلان بیع عدم توانایی بایع بوده است بر اعطا آن به دست مشتری

در این دلالت ما از کلام متکلم مطلبی را برداشت میکنیم که متکلم اصلا مقصودش آن نبوده است
 در این جا لفظ دلالت به صورت مجاز آمده است زیرا ایشان قائل به آن بودند که وقتی یک مطلب دلالت بر چیزی دارد که متکلم قصد بیان آن را نکند

المدلول علیه بالدلالة الاشارة
 مثال:
 وَ وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ اِحْسَانًا حَمَلَتْهُ اُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ فِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى اِذَا بَلَغَ (اشُدُّهُ) احقاف ۱۵
 (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ (فقره ۲۳۳)

در اینجا ما متوجه میشویم که مدت حمل و شیر دهی باید ماه باشد و در آیه بعد ۳۰ میفرماید ۲۴ ماه مادران اولاد را شیر دهند پس این دال بر این است که حداقل مدت حمل ۶ ماه است که با آن ۲۴ ماهه جمع و سپس ۳۰ ماه شود

این مثال محل اشکال است از کجا میشود فهمید که مراد الله تعالی چه بوده است

المقصد الثالث في المفاهيم

امور مقدماتية

11) الامر الاول: تعريف المفهوم والمنطوق

23) الامر الثاني: المدلول المنطوق بين الصريح وغيره (نوع دلالت هاء منطوقه)

الامر الثالث: نزاع في باب المفاهيم صغرى

بحث بر سر این است که آیا مفهوم ظهور دارد یا ندارد؟ و وقتی ظهور داشته باشد دیگر حجیت دارد

قیاس:

- مفهوم ظهور دارد
- اگر ظهور داشته باشد حجیت دارد
- مفهوم حجیت دارد

الامر الرابع: تقسيم المفهوم الى موافق ومخالف

مفهوم موافق: مفهوم موافق بالمنطوق (موافق با نسخ حکم)

مفهوم مخالف: مفهوم مخالف بالمنطوق

مثلاً؛ «ولا تقل لهما اف» در این صورت با مفهوم موافق بنا به قیاس (اولویت ضرب شتم والدین معاذ الله تعالی)

اقسام مفاهيم

اقسام مفاهیم

51 مفهوم الوصف

28 مفهوم الغایة

المفهوم الشرط

مفهوم جمله شرطیه: انتفاء اجزاء در زمان انتفاء شرط

حقیقت جمله شرطیه: تعلیق جمله ای بر جمله دیگر / رابطه مقدم و تالی

کلیات:

زمانی میشود مفهوم گیری کرد که با انتفاء شرط
موضوع (مقدم) از بین نرود

مانند: اذا كان الماء قدر کر لم ینجسه شیء / حال اگر آب به قدر کر نشود باز هم آب است نه چیز دیگر (مفهوم: اذا لم یک الماء قدر کر
یجسه الاشیاء)

در نتیجه آن شرطی که که با انتفاء محمول (تالی) موضوع (مقدم) از بین رود از موضع خارج است زیرا اصلاً قابلیت مفهوم گیری ندارد مانند
إن رزقت ولدا فاختته (مفهوم: إن ما رزقت ولدا فلم تخته) که سالب به انتفاع موضوع است

شروط مفهوم داشتن جمله شرطیه:

رابطه: بین شرط و جزا ملازمه وجود داشته باشد / (لزومیه آن شرطیه ای است که بین طرفین آن اتصال حقیقی باشد به نحوی که بین
طرفین تداوم ضروری باشد مثلاً یکی علت دیگری باشد یا هر دو معلول علتی دیگری باشند

(ترتیب: بین مقدم و تالی ترتیب وجود داشته باشد (یعنی علیت انحصاری باشد

انحصاریت: علیت منحصره باشد

(علیت تامه هم باشد) (این مطلب در کتاب نیست منتهی نظرشان چنین است) (استاد عابدی

برای اثبات شروط بالا برای جمله شرطیه از سه طریق 18-
ذیل اقدام میشود

تنبیه اول: اذا تعدد الشرط و الجزاء —————: زمانی که ما چند شرط داریم و یک جزاء 42-

التنبیه الثانی ————— زمانی که چند شرط و یک جزا داشته باشیم 14-

اقسام مفاهیم

مفهوم الوصف (51)

مفهوم الغایة (28)

المفهوم الشرط

کلیات (10)

برای اثبات شروط بالا برای جمله شرطیه از سه طریق
ذیل اقدام میشود

وضع:

ادعا میشود بر اینکه جمله شرطیه وضع شده است برای ترتب و رابطه و انحصار
از جمله شرطیه رابطه و ترتب متبادر به ذهن میشود و تبادر از نشانه های وضع است پس وضع شده است شرطیه

انصراف:

عبارت است از لفظی که موضوع له اش طبیعت عامه باشد وبدون قید استعمال شود ما در آنجا نمیتوانیم بگویم این اطلاق دارد زیرا
انصراف دارد از موضوع له خود ایشان چون ترتب و رابطه را با وضع اثبات کرده اند دیگر با انصراف به سراغ اثبات آنها نمی رودند

انصراف با سه چیز اثبات میشود

کثرة استعمال — انظور نیست که شروطی که کثرت استعمال دارد دارای دلیل منحصره باشد

کثرت وجود

تعدادی از علما شروط مطرح قرآن را شمرند و به این نتیجه رسیدند که تعداد شروط منحصره بیشتر از غیر آن باشد
اگر هم ثابت میشود غالب اصولیون کثرت وجود و مورد بعد (اکملیت) را ظهور ساز نمی دانند

اکملیت

(انظور نیست که شرط با علت منحصره اکمل باشد (استاد عابدی + علامه سبحانی حفظهما الله ؛ ولی بنده عدم اکملیت را درک نمیکنم
اکملیت ظهور ساز نیست طبق نظر اکثر اصولیون

اطلاق:

وقتی یک شرط بیان میشود و به صورت مطلق می آید
باید دید که متکلم در مقام بیان چیست ؟

می آورد

اگر در مقام بیان خصوصیات شرط است اطلاق فقط بیانگر تمامیت سبب است یعنی همین سبب به تنهایی مسبب یا تالی را به وجود
می آورد
اگر در مقام بیان آن چه که در جزا (تالی) موثر است ؛ است اطلاق در اینجا دال بر انحصاریت است

التبیه اول : اذا تعدد الشرط و الجزاء — زمانی که ما چند شرط داریم و یک جزاء (42)

التبیه الثانی — زمانی که چند شرط و یک جزا داشته باشیم (14)

اقسام مفاهیم

المفهوم الشرط

تنبیه اول: اذا تعدد الشرط و الجزاء — زمانی که ما چند شرط داریم و یک جزء

حالات مختلف

ما در اینجا به سه حالت بر میخوریم

حالت اول:

- اذان مخفی نشده است = وجوب عدم قصر (مفهوم شماره ۱)
- دیوار مخفی شده است = وجوب قصر (منطوق شماره ۲)

تعارض مفهوم شماره ۱ با منطوق شماره ۲

حالت دوم:

- اذان مخفی شده است = وجوب قصر (منطوق شماره ۱)
- دیوار مخفی نشده است = وجوب عدم قصر (مفهوم شماره ۲)

تعارض مفهوم شماره ۲ با منطوق شماره ۱

حالت سوم:

- اذان مخفی شده است = وجوب قصر (منطوق شماره ۱)
- دیوار مخفی شده است = وجوب قصر (منطوق شماره ۱)

در اینجا تعارضی صورت نگرفته است

راهکار حل تعارض (۱۹)

التنبیه الثاني — زمانی که چند شرط و یک جزء داشته باشیم (۱۴)

مفهوم الوصف (۵۱)

مفهوم: اذا لم يخفى الاذان لا تقصر
 ظهور سبب تامة: اگر اذان مخفی شد و = وجوب قصر
 ظهور شرط انحصاری: اگر اذان مخفی شد یا = وجوب قصر
 ظهورات:

مفهوم: اذا لم تخفى الجدران لا تقصر
 ظهور سبب تامة: اگر دیوار ها مخفی شد و = وجوب قصر
 ظهور شرط انحصاری: اگر دیوار ها مخفی شد یا = وجوب قصر
 ظهورات:

اقسام مفاهیم

المفهوم الشرط

کلیات 10

برای اثبات شروط بالا برای جمله شرطیه از سه طریق 18
ذیل اقدام میشود:

مثال 10

حالات مختلف: ما در اینجا به سه حالت بر میخوریم 9

در حالات 1 و 2 مفهوم یکی با منطوق دیگری در حال تضاد بودند

نتیجه اول: اذا تعدد الشرط و الجزاء: زمانی که ما چند شرط داریم و یک جزء

راهکار حل تعارض:

از عبارات ظهورات مختلفشان را (ظهور سبب تامه و یک علتی را برای یک سبب واحدی بیان میکنند متوجه می‌شویم که انحصاریت ندارند و وقتی انحصاریت نداشته باشند دیگر نمی‌شود در این مثال از آنها مفهوم گرفت. حال وقتی مفهوم گیری نکسیم؛ دو شرط میمانند با یک حکم واحد

ظهوری است که ب واسطه آن نشان میدهم شرط موجود به تنهایی برای ایجاد سبب کافی نیست و باید همراه آن مطلب دیگری باید

این ظهور به صورت عطفی بیان میشود

ظهور سبب تامه: با از اعتبار انداختن این ظهور شرط ما سبب تامه میشود

صادق باشند و وقتی ما این را ط ظهور b و c که فقط در صورتی این جمله صادق است که هر دو گزاره آن a, b و c: به عبارت منطقی ریاضی میرسیم c به a را کفایت میکند یا به عبارت بهتر: از c صدق c پایانه ازیم صدق

ظهوری است که به واسطه آن عدم انحصاریت شرط را متوجه می‌شویم

این ظهور به صورت فصلی بیان میشود

ظهور شرط انحصاری: با زائل شدن آن انحصاریت در شرط حاصل و شرط قابل مفهوم گیری میشود

نتیجه صادق میدهد و اگر ما این ظهور را از بین ببریم یعنی تنها چیزی B یا A که صدق هر یک از گزاره های A, B, C: به عبارت منطقی ریاضی است و پس A را نتیجه میدهد همان C که

در اینجا باید ظهور شرط انحصاری را زائل کنیم تا اصلا مفهومی نماند که بتوانند با منطوق دیگری تعارض داشته باشد

از طرفی با از ظهور انداختن ظهور سبب تامه هر کدام از علل مطرحه علت انحصاری میشوند

در نتیجه: اگر کسی از عزیزالت فوت کرد با داخل در محرم شدی مشکلی پیش

(نکته در مثل کتاب (خفا جدران و صلاة فقط باید ظهور شرط انحصاری آن زائل گردد

نتیجه ثانیه: زمانی که چند شرط و یک جزء داشته باشیم 14

اقسام مفاهیم

المفهوم الشرط

کلیات - 10

برای اثبات شروط بالا برای جمله شرطیه از سه طریق 18
ذیل اقدام میشود

تنبیه اول: اذا تعدد الشرط و الجزاء - 43

تفاوت تنبیه اول با دوم

در تنبیه اول بحث در اموری بود که قابلیت تکرار در زمان واحد را نداشته مانند نماز قصر یا مشککی پوش بودن در مدت خاص بر خلاف تنبیه دوم که این مسائل خارج و فقط از اموری که قابلیت تکرار داشته باشد صحبت میشود
در تنبیه اول مقدم بحث مفهوم گیری بود (اینکه مفهوم دارد یا ندارد و...) اما اینجا مقوم بحث علت تامه بودن یا نبود است

دو بحث مطرح است : تداخل اسباب

یعنی هر دو سبب متداخل بشوند ؛ و در نهایت یک وجوب دهند مثلا اذا بلت فتوضا و اذا نمت فتوضا
قائلین به تداخل اسباب : یک وجوب بیشتر ندارد
قائلین به عدم تداخل اسباب : هر امر یک وجوب دارد
نظر آیت الله سبحانی : متبادر از اذانت فتوضا و اذا بلت فتوضا این است که هر کدام علت تامه است چه آن یکی رخ ندهد یا بدهد چ قبل آن چ بعد آن ج همراه آن و... و این یعنی عدم تداخل اسباب

تداخل مسیبات

این بحث فرع بر بحث تداخل اسباب است یعنی هر که قائل ب عدم تداخل اسباب شد میتواند وارد این بحث شود اینجا این است شخص قائل شد با هر کدام یک وجوب آمد ؛ اگر یک بار آن طبیعت را بجا بیاورد مبری ذمه میشود ؟
نظر مصنف معظم : هیچ کدام ظهور ندارند که آیا یک وضو کفایت میکند یا نه؟ پس نوبت به دلیل ففاحتی میرسد که اشتغال یقینی مقتضی برائت یقینی است یعنی وقتی یقین کردیم مشغول الذمه شدیم چس یقینا باید بری الذمه شویم تا تحصیل مومن کسم بنا بر حکم عقل است (نظر امام همین است

التنبیه الثانی : زمانی که چند شرط و یک جزا داشته باشیم

نکته : همانطور که کرار ذکر شد هر جا قرینه باشد از بحث اصولی خارج است مانند غسل که یک غسل کفایت از ده واجب غسل میکند که در اینصورت حکم به واسطه اثل عملی نیست بلکه حکم به واسطه دلیل محرزه است

استاد حمیدیه حفظه الله تعالی : این بحث هیچ اثر عملی ندارد

وصف اصولی همان مشتق اصولی است (استاد حمیدیه) هر آنچه که بر ذات جاری شود و هنگام ازاله ذات از بین نرود

تعریف:

کتاب: آن چه که صلاحیت داشته باشد قید برای حکم یا متعلق آن (عنوان حکم) قرار بگیرد

شرط در صفت اصولی اخصیت آن نسبت به موصوف است

عموم و خصوص مطلق به اعمیت موصوف

زیرا باید وقتی ازاله صفت از موصوف کنیم موضوع (موصوف) از بین نرود

مانند: انسان عادل

عموم خصوص مطلق به اعمیت صفت

مانند انسان ماشی

مثل غنم با سائمه که من وجه اند

رابطه بین صفت و موصوف

عموم و خصوص من وجه

سائمه: گوسفندی که در زمین می چرد و مشمول زکات

میشود

غنم:

آیه الله سبحانه: ظاهرا دخول در نزاع دار زیرا با ازاله
وصف موضوع (موصوف) از بین نمی رود: غنم معلوفه

معلوفه: گوسفندی که برایش علف میخزند و مشمول زکات نمی شود

تساوی

مانند انسان متعجب

تباین: که ممکن نیست اصلا

نکات:

چه وصف مفهوم داشته باشد و چه نداشته باشد با

اتفاق اصولیون بر این که قید باید احترازی باشد: انواع قیود (21)

نماد

حال وصف نوعی از انواع و زیر شاخه های قیود است و قید

اصولی فقط قید احترازی است که مد نظر است و در (5)

اقسام مفاهیم

المفهوم الشرط (90)

تعریف (2)

رابطه بین صفت و موصوف (10)

نکات

چه وصف مفهوم داشته باشد و چه نداشته باشد با اتفاق اصولیون بر این که قید باید احترازی باشد ندارد

انواع قیود

مفهوم الوصف

حال وصف نوعی از انواع و زیر شاخه های قیود است و قید اصولی فقط قید احترازی است که مد نظر است و در بالا مطرح شد (5)

قید زائد: زائده از این حیث که بر بار شدن موضوع بر معانی تأثیری نداشته باشد
مانند: الإنسان الضاحك الناطق

قید توضیحی: قیدی است که کلام دلالت بر آن میکند و آن لم ینذکر اگر نمی آمد هم کلام دلالت بر آن میکرد
مانند: ولا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء آن اردن — این اردن تحصناتی آمد کلام خود دلالت بر آن میکرد
استاد عابدی: بنظر میرسد که این نام گذاری اشتباه باشد و نام صحیح آن قید توکیدی است

قیدی که غالباً وارد میشود ولی با این وجود مدخلیتی در حکم ندارد
وراثتکم اللاتی فی حجورکم من نسانکم اللاتی — در این جا غالباً چون زن بچه را با خود به خانه شوهر میرد قید میزند در حجره شما بوده اند دخلتهم بهن

در حکم مدخلیت دارد یعنی اگر آن قید بود حکم هست اگر آن قید نبود ممکن است حکم باشد و ممکن است حکم نباشد
به موضوع حکم نمی شود مگر چیزی که در آن مدخلیت داشته باشد به واسطه قید
در این جاشروط حرمت ریبیه دخول در مادر اوست و اگر جماع رخ ندهد و طلاق بگیرد این حاصل نمی شود
در اینجا اگر بگویم: دخول رخ نداده حال بعد از طلاق ریبیه حلال است یا حرام؟ آیه سکوت میکند ولی اگر این آیه قید دخول مفهومی بود
حلیت از دواج با ریبیه ای که با مادرش آمیزش نشده بود بعد از طلاق از مادر را حکم میکرد

قید مفهومی: همان قید احترازی است با این تفاوت که در قید احترازی اگر انشاء قید صورت گیرد حکم متوقف میشود شاید حکم بماند شاید نماند نیاز به دلیل دیگر است اما قید مفهومی وقتی که هست حکم هست و وقتی که حکم منتفی میشه عدم آن نیز هست مانند مثال بالال با توضیحات

نتیجه: آیت الله سبحانی: وصف مفهوم ندارد و نهایت چیزی که از آن فهمیده میشود احترازی آن است

اقسام مفاهیم

90) المفهوم الشرط

2) تعريف

16) رابطه بين صفت و موصوف

نكات: چه وصف مفهوم داشته باشد و چه نداشته باشد با اتفاق اصوليون بر اين كه قيد بايد احترازي باشد : انواع قيود 21) ندارد

مفهوم الوصف

حال وصف نوعی از انواع و زیر شاخه های قیود است و قید اصولی فقط قید احترازی است که مد نظر است و در بالا مطرح شد

به طور مثال : اکرم العلماء و الخطباء در اینجا آیا باید جمع هر دو اکرام شود یعنی عالم غیر خطیب و خطیب غیر عالم چه میشود؟

مفهوم لاناکرم العالم غیر الخطیب

اکرم العلماء الخطباء

مفهوم : لاناکرم غیر العالم الخیب — اینجا وقتی صفت علم نفی شود چون قید احترازی است دیگر متوقف میشویم که آیا همچنان باید اکرام کنیم یا نباید اکرام کنیم؟

نتیجه : آیت الله سبحانی : وصف مفهوم ندارد و نهایت چیزی که از آن فهمیده میشود احترازی است آن است

28) مفهوم العایة

45) مفهوم الحصر

13) مفهوم العدد

7) مفهوم اللقب

اقسام مفاهیم

مفهوم الغایة

- اداة غایة
- مغیبي
- غایب
- ما بعد غایة

زمانی که یک حکم مقید به یک قید غایت میشود
اصولیین در دو جهت بحث دارند مانند: فاغسلوا وجوهکم
و ایدیکم الی المرافق

جهت اول: دخول غایت در مغیبي

در مثال دخول مرافق در فاغسلوا

اقوال: (عدم دخول مطلقا) امام + مرحوم آخوند + مصنف معظم ⑥

دخول غایت در مغیبي مطلقا

تفصیل ③

عدم دلالت بر هیچ چیزی نه دخول نه خروج — در این صورت کلام مجمل ویلا استفاده است

جهت دوم: بحث دخول مابعد غایة در احکام

آیا در مثال فوق ما بعد غایة (مرافق) نیز داخل حکم است یا خیر؟

بنظر نیست و ظاهر آن است که جمله دلالت بر ارتفاع حکم از مابعد میکند

(در اینجا بحث میشود که آیا حکم شرعی مقیید مشتمل بر سه رکن است) (غایت مغیبي مابعد الغایة) یا دو رکن (غایت و مغیبي

مفهوم الحصر ④5

مفهوم العدد ①3

مفهوم اللقب ⑦

اقسام مفاهیم

- 90) المفهوم الشرط
- 5) مفهوم الوصف

اداءة غایبة 3

مفهوم الغایبة

زمانی که بک حکم مقیده به بک قید غایت میشود
اصولیون در دو جهت بحث دارند مانند: فاضلوا وجودکم
وایدبکم الی البرافق

جهت اول - دخول غایت در معنی

در مثال دخول مرافق در فاضلوا

جهت دوم - بحث دخول مابعد غایبة در احکام 3

دخول غایت در معنی مطلقا

قوال:

(عدم دخول مطلقا) امام + مرحوم آخوند + مصنف معظم

نظر ایشان بر همین مطلب است اما نکته ای بیان
: میفرمایند در باب لفظ حتی
نظر احرف جر (این حتی داخل در این بحث است
حتی (حرف عاطف) این خارج از بحث است زیرا اصلا غایت را نمی رساند مثلا: مات الناس حتی الالباب به این معنی نیست که نهایت مرگ
(مرگ تیباست بلکه به این معناست که تیباهم مانند دیگران اند (علیهم السلام و الصلوة

معظم له قائلند آن چه که متبادر به ذهن میشود عدم دخول است و آیه سلام هی حتی مطلع النجر را مثال میزنند و بک مثال محاوره ای نیز
میگویند که مردم چنین را از غایت متوجه نمیشوند که نخول دارد

استاد معظم ما استاد حبیبیه در اینجا در درس بارش فکری به راه انداختند که آبا لفظ ' تا' در فارسی که غایت است دال بر دخول است یا خیر
و کار بسیار دشواری بود به نظرم و نتیجه هم نتوانسیم برسیم چون شناخت مقیده بودن و نبودن هم در بعضی جاها سخت بود و غالبا
مثال هایی که دوسان می آورده مثال مقیده و خارج از بحث اصولی بود

تفصیل:

اگر غایت و محکوم معنی از یک جنس بودند مانند مثال فوق که مرافق از جنس ید است در اینجا داخل حکم است

اگر از جنس ماقبل بود مانند: ثم انمو الصيام الی اللیل که در اینجا لیل و نهار از حیث اینکه عرفا یکی نوری است و دیگری ظلمتی از
یک جنس نیستند پس خارج اند

آیت الله سبحانیتقول ندارند زیرا این بک امر عقلی است

عدم دلالت بر هیچ چیزی نه دخول نه خروج - در این صورت کلام مجمل ویلا استفاده است

اقسام مفاهیم

مفهوم الحصر

نکات:

- نکته: اصولیون بر سر این بحث نمی کنند که آیا حصر دلالت بر مفهوم دارد یا خیر زیرا این بدیهی است ایشان فقط بر سر این بحث میکنند که چه چیزی دال بر مفهوم است و چه چیزی نیست
- نکته: (استاد عابدی) بسیار مهم است که متوجه شویم حصر در هر یک از مفاهیم به چه معنایی است؟؟؟
- آیت الله سبحانی در دیگر کتبشان: این بحث ثمره ای ندارد
- استاد عابدی: فقط در صورتی این ثمره خواهد داشت که بخواهیم طبق نظر برخی از قداما قائل شویم «دلالت مفهوم از دلالت منطوق ضعیف (تراست)

7 کلمه انما

17 بل اضرایبه

ادوات الحصر:

توسط ضمیر الفصل بین المبتدا والخبر — مانند: زید هو قائم / الکافر هو الحنوط

دخول لام بر مسند الیه چه لام جنس باشد چه لام استغراق افده حصر میکند

تعریف المسند الیه بالام

مانند: الحمد لله رب العالمین

(تقدیم ما حقه التأخیر (این از ادوات نیست) — مانند تقدیم مفعول بر فاعل: ایاک نعبد و ایاک نستعین

الاستثنایه

اهل بلاغت در اینجا همیشه میگویند نفی+استثنا

حصر در استثنا: خروج مستثنی از مستثنی منه و عدم خروج فرد دیگری از مستثنی منه

آیت الله سبحانی: ظاهر دلالت بر حصر است به نحو تبادر مگر اینکه یک دلیل دیگری بیاید و فرد دیگری را نیز خارج کند (که این از بحث اصول خارج است)

مانند: لا تعد الصلاة الا من خمسة: الطهور و القبلة و _____ از طرفی نص دیگری داریم که در مواردی غیر از موارد مذکور وجوب اعاده است پس در نتیجه اینجا مفهوم اولی با منطوق دومی متعارض شده که باید تعارضشان حل شود

الوقت و الركوع و السجود

اقسام مفاهیم

منهوم الحصر

نکات 4

الاستثایه 5

ادوات الحصر

بل اضراییه

(بل معنی)

- مُضْرَبٌ عَنْهُ : ماقبل بل
- مُضْرَبٌ إِلَيْهِ : ما بعد بل
- مُضْرَبٌ مِنْكُمْ : متکلم

اضراب در لغت: (مصباح المنیر): اَضْرَبْتُ او اَعْرَضْتُ عَنْ مَضْرَبٍ عَنْهُ تَرَكَهُ او اِهْمَلَهُ

- اگر بعدش جمله باشد
 - اضراب انتقالی: ما قبل غرض را دنبال میکند و ما بعد غرض دیگری را انتقال از غرضی به غرض دیگر
- اگر بعدش مفرد باشد
 - ماقبل «بل» ایجابی است: ماقبل مسکوت مابعد اثبات
 - ماقبل «بل» سلبی است: حکم ماقبل را تایید و خیرش را برای ما بعد تعیین میکند

- جایی که کسی به خاطر خطا یا سبق لسان یا غفله یک چیزی را بگوید که مقصودش نیست مانند: جانی زید بل عمر و اینجا افاده حصر نمی کند زیرا اثبات شی نفی ما عدا نمی کند
- جایی که مضرب عنه می آید جهت توطئه و طمینه چینی برای آمدن مضرب الیه اینجا نیز دال بر حصر نیست مانند قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بل توثرن الحیوة الدنيا
- آن جایی که قصد ردع مزلب ول و اثبات مطلب دوم باشد و این افاده حصر میکند و قالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون

توسط ضمیر الفصل بین المبتدا والخبر — مانند: زید هو قائم / الکافر هو الحنوط

- تعریف المسند الیه بالام
 - دخول لام بر مسند الیه چه لام جنس باشد چه لام استفراق افده حصر میکند
 - مانند: الحمد لله رب العالمین

(تقديم ما حقه التأخير (این از ادوات نیست — مانند تقديم مفعول بر فاعل: ایاک نعبد و ایاک نستعین

کلمه انما

(دلا بر حصر است به دو وجه (علت)

تبادر نزد مستمعین

تصريح اهل لغت — آیات قرآن نیز چنین دلالت های دارند

- إنما وليکم الله والرسول والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوٰۃ و هم را کعون
- انما حرم علیکم المیتة و الدم و اللحم الخنزیر
- لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یرحبوکم من دینارکم

اقسام مفاهیم

مفهوم العدد

- لا بشرط جانبی طیاده و لتقیصه
هیچ شرط نداره این که چه طیاد بشه چه کم بشه
- انواع مفهوم عدد
 - بشرط لافی کلا الجائین — نه کمتر و نه بیشتر مانند تعداد رکعات نماز
 - بشرط لافی جانب التقیصه — کمتر نشه بیشتر شد مانعی نداره مثل حد آب کرد
 - بشرط لافی جانب الزیاده دون التقیصه — بیشتر نشه کمتر شد مانعی نداره
- مانند: فاصله بین صفوف جماعت که نباید کمتر از یک خطوه بلند (گلم بلند) باشد
- همه اینها با قرینه ثابت میشود والا مجمل است در هر دو جانب چه زیاده و چه کمتر از آن

مفهوم اللقب

- تعریف: هر اسمی که موضوع حکم قرار بگیرد
- ایشان در بقیه کتبشان به استناد به الفیه اسم را تقسیم به عَلم و لقبو کنیه کرده اند حالا اینکه عَلم تقسیم میشود به لقب و اسم (و کنیه) استناد عابدی
- معنای مفهوم لقب — نفی شود از آن چیزی که عمومیت آن اسم آن حکم را شامل نمی شود
- مانند: السارقة والسارقه فاطعوا ایدیهمما
- استاد جزایری: مفهوم لقب ضعیف شده مفهوم وصف است لذا اگر بگویم وصف مفهوم ندارد لقب به طریق اولی مفهوم ندارد
- تنها فایده آن این است که بگوید اثبات شیئی نفی ماعدا نمیکند

